

حاکمیت چیست؟

سید عبدالحسین طباطبایی نسب

طرح انتزاعی که از پیش معنای حاکمیت را مشخص ساخته (برای مثال این که حاکمیت بالاترین قدرت و فائده است و نه یک قدرت اشتقاقی) اکنون مقبول افتاده است. در رابطه با [انفس] یک مفهوم انتزاعی عموماً هیچ احتجاج و استدلالی نیست، به خصوص در تاریخچه‌ی حاکمیت این امر واضح است. آن چه در رابطه با آن مفهوم انتزاعی استدلال می‌شود، بحث

محتوای یک هنجار ناشی شده باشد [تا قانونی و حقوقی باشد]. اما مسئله در همین جا است. در زمینه‌ی کلی که مهمل استدلال خود را براساس آن مطرح کرده، تفکر وی تنها تجلی‌ای از لیبرالیسم قانون‌گرا^۴ است و نمی‌تواند معنای مستقل تصمیم را درک کند. از یک دیدگاه عملی یا نظری، این مسئله اهمیتی ندارد که یک 4 Constitutional liberalism

در نتیجه تصمیم به این که یک وضعیت استثناء واقعی وجود دارد یا به وجود آمده است نیز نمی‌تواند به طور کلی از این هنجار ناشی شود. وقتی رابرت فن مهمل می‌گفت "گواهی به این که آیا یک وضعیت اضطراری وجود دارد، نمیتواند یک مورد حقوقی و قانونی باشد"، در واقع این امر را مفروض گرفته بود که تصمیم به معنای حقوقی و قانونی آن باید به طور کلی از

تعریف حاکمیت

قدرت حاکمه^۱ کسی است که در وضعیت استثناء تصمیم می‌گیرد. تنها این تعریف است که در ارتباط با یک مفهوم مرزی^۲ حق مطلب را ادا میکند. برخلاف واژه‌گان غیر صحیحی که در ادبیات عامه یافت می‌شود، یک مفهوم مرزی مفهومی مبهم یا نامعین نیست، بلکه مفهومی است که متعلق به خارج ترین یا دورترین حوزه [از مفهوم] است. در نتیجه تعریف فوق از حاکمیت هم یک تعریف مرزی است و نه یک تعریف عادی و معمول. جلوتر مشخص خواهد شد که وضعیت استثناء بایستی با ارجاع به مفهومی عمومی در نظریه‌ی دولت فهمیده شود و نه تنها با ارجاع به یک طرح ریزی^۳ که در رابطه با فرمانی اضطراری یا حالت محاصره کاربرد دارد.

این ادعا که وضعیت استثناء آشکاراً مناسب تعریفی حقوقی از حاکمیت می‌باشد شالوده‌ای سیستماتیک و قانونی-منطقی دارد. تصمیم در وضعیت استثناء یک تصمیم به معنای واقعی کلمه است. از آن جا که یک هنجار عمومی به گونه‌ای که در یک دستورالعمل قانونی عادی بیان شده است، هرگز نمی‌تواند یک استثناء کامل را دربر بگیرد،

- 1 Sovereign
- 2 Borderline
- 3 Construction



از منظر لیبرالیسم قانون‌گرا [اگر نگاه کنیم و به آن پایبند باشیم]، در این وضع اصلاحات صلاحیت مشروعی وجود نخواهد داشت. تنه‌اراهنمایی که قانون اساسی می‌تواند بکند این است که در این وضعیت چه کسی می‌تواند مسئول عملیات باشد

کاربرد صحیح است، و این بدان معنا است که در یک وضعیت تعارض چه کسی تصمیم می‌گیرد که منافع عمومی یا منافع دولت، نظم و امنیت عمومی، صلاح عمومی⁵ و مانند آن چیست. وضعیت استثناء که در نظم قانونی موجود تدوین نشده است، در بهترین حالت می‌تواند به عنوان موردی از مخاطره‌ی شدید، خطری برای بقای دولت یا مانند آن توصیف شود. اما نمی‌توان به شکلی واقعی مرزهای آن را تعیین و مشخص نمود که در نتیجه بتوان با یک قانون از پیش نوشته مطابقت داد او پیش بینی نمود.

آشکارا این وضعیت استثناء است که اتباع⁶ حاکمیت را، که مسئله‌ی کلی حاکمیت است، امری مرتبط و ملزوم می‌سازد. جزئیات دقیق یک وضعیت اضطراری نمیتواند پیش بینی شود و حتی هیچ کسی نمی‌تواند به وضوح بگوید که در چنان وضعیتی چه چیزی ممکن است رخ دهد، به خصوص زمانی که بحث بر سر وضعیت اضطراری شدید و چه‌گونه‌ی خاتمه دادن به آن باشد. لزوماً در چنین وضعی پیش‌نیازها [برای انجام عمل] و هم‌چنین محتوای صلاحیت مشروع بایستی نامحدود باشد. از منظر لیبرالیسم قانون‌گرا [اگر نگاه کنیم و به آن پایبند باشیم]، در این وضع اصلاً صلاحیت مشروعی وجود نخواهد داشت. تنها راهنمایی که قانون اساسی می‌تواند بکند این است که در این وضعیت چه کسی می‌تواند مسئول عملیات باشد. اما در واقع [باید گفت]، اگر این عمل کنترل شده نباشد (موضوع

5 Le salut public

6 Subject

کنترل واقع نشود) و اگر مثلاً به شکلی که در لیبرالیسم نهادی وجود دارد به وسیله‌ی بازرسی و ایجاد توازن [در قوا] مقید نشده باشد، به وضوح می‌توان گفت که قدرت حاکمه کیست. او است که تصمیم می‌گیرد که آیا وضعیت اضطراری شدیدی وجود دارد یا نه، و چه کاری برای خاتمه دادن به آن باید انجام داد. اگرچه او بفرز سیستم قانونی معتبر موجود می‌ایستد، اما هرگز به آن تعلق ندارد، چرا که وی کسی است که بایستی تصمیم بگیرد که آیا لازم است قانون اساسی در تمامیت آن معلق شود و به حالت تعلیق درآید یا خیر. پیکان حمله تمامی گرایش‌ها و تمایلات در پیشرفت‌های جدید قوانین اساسی معطوف به امحاء و نابودی حاکمیت در این معنی است. تفکرات هوگو کراب و هانس کلسن که در بخش بعدی به بحث گذاشته خواهد شد هم راستا با این پیشرفت‌ها است. اما این که آیا می‌توان وضعیت استثناء شدید را از جهان محو کرد، [یعنی چیزی که این پیشرفت‌ها به دنبال آند] یک مسئله‌ی حقوقی نیست. این که کسی اطمینان داشته باشد یا آرزو کند که بتوان وضعیت استثناء را از بین برد، این اطمینان و امید وابسته به اعتقادات فلسفی وی است [و نه بحثی حقوقی]، به ویژه اعتقادات فلسفی از نوع متافیزیکی یا فلسفی-تاریخی.

نمودهای تاریخی متعددی وجود دارد که با توسعه‌ی مفهوم حاکمیت سر و کار داشته‌اند، اما بیشتر شبیه اطلاعات کتب درسی از قواعد دستوری انتزاعی می‌باشند که تعاریف حاکمیت را می‌توان بر اساس آن‌ها استخراج کرد. به نظر می‌رسد که هیچ

کس زحمت موşkافی در انشای تکراری اما کاملاً پوچ و بی‌هوده‌ی معمول را به خود نمی‌دهد تا مشخص سازد که معنای این قدرت برتر [در تعریف معمول حاکمیت]، از میان ادبیات بانیان مشهور مفهوم حاکمیت چیست. این که این مفهوم حاکمیت، مربوط به موردی بحرانی، وضعیت استثناء، است مدت‌ها پیش توسط ژان بدن مطرح شده بود. او بیشتر بخاطر اثرش تحت عنوان **”نشانه‌های اصلی حاکمیت“** (بخش دهم کتاب اول جمهوری) است که به عنوان سرسلسله‌ی نظریه‌ی جدید دولت شناخته می‌شود و نه بخاطر تعریف اغلب تکرار شده او از حاکمیت (”حاکمیت قدرت مطلق و ابدی یک جمهوری است“). وی مفهوم خود را در متن مثال‌های متعدد عملی مطرح کرد و همواره به این پرسش بازگشت که: قدرت حاکمه تا چه درجه‌ای به قانون مقید است و تا چه حدی نسبت به وضعیت‌ها⁷ مسئول است. در پاسخ به سوال اخیر که مهم‌ترین سوال است وی می‌گوید که تعهدات قدرت حاکمه [به مردم و اتباع] محکم و خدشه‌ناپذیر است چون آن تعهدات بر اساس قانون طبیعی هستند، اما در مواقع اضطراری التزام به اصول طبیعی عمومی متوقف می‌شود. با توجه به گفتار وی عموماً فرمان‌روا بر حسب وظیفه نسبت به مردم و وضعیت‌ها مسئول است، اما تا آن‌جا که عهد خود را در رابطه با نفع عمومی انجام دهد. و تحت شرایط اضطراری و ضروری متعهد و مقید نیست. این‌ها به هیچ وجه نظراتی جدید نیستند. نکته‌ی حساس در رابطه با مفهوم بدن این است که

7 Estates

**امروزه به ندرت
ذکری از مفهوم
حاکمیت می‌شود
بدون این که این
نقل قول متداول
از بدن در آن
ذکر نشده باشد.
اما کسی پیدا
نمیشود که این
گزاره اساسی را از
آن بخش کتاب
جمهوری نشان داده
باشد**

دولت بر اساس
اصل و حق
صیانت از خود
قانون را به
حالت تعلیق
در می آورد. در
نهایت هر دو
عنصر مفهوم
"نظم مشروع"
[–هنجار و
تصمیم–]، به
دو ایده مستقل
تقسیم می شوند

وی با ارجاع به مفهوم وضعیت اضطراری، تحلیل خود را در مورد رابطه‌ی فرمان‌روا و اتباع و وضعیت‌ها به یک تحلیل ساده "یا این یا آن" تقلیل داده است. این دقیقاً همان چیزی است که در تعریف او از واقعیت گیرا و موثر است. با توجه به این که حاکمیت [به تبع ذاتش] غیر قابل رویت است، وی نهایتاً مسئله‌ی [جایگاه] قدرت در دولت را معین می‌کند. نتیجه‌ی دستاورد دانشورانه و پایه‌ی اساسی موفقیت‌های وی، در جا دادن امر تصمیم در مفهوم حاکمیت است. امروزه به ندرت ذکری از مفهوم حاکمیت می‌شود بدون این که این نقل قول متداول از بدن در آن ذکر نشده باشد. اما کسی پیدا نمی‌شود که این گزاره اساسی را از آن بخش کتاب جمهوری نشان داده باشد. پرسش بدن این است که آیا تعهدات فرمان‌روا به اتباع و وضعیت‌ها حاکمیت را منحل می‌کند یا خیر؟ و پاسخ وی بر اساس مواردی که در آن تجاوز از تعهدات، تغییر قوانین یا به تمامی معلق گذاشتن آن با توجه به ملزومات یک وضعیت، زمان یا مردمی خاص لازم می‌نماید، [مثبت است]. اگر در چنین مواردی فرمان‌روا مجبور به هم‌فکری با مجلس اشراف یا عموم مردم برای انجام عملی باشد، بایستی آماده‌گی این را داشته باشد که اتباع وی از قید [حکمرانی] وی معاف شوند. بدن این امر را نوعی پوچی می‌داند زیرا با توجه به گفتار وی، وضعیت‌ها و اتباع بر قوانین مسلط نمی‌شوند، بلکه بایستی به فرمان‌روا ایشان این امکان را بدهند که وی از اَقید تعهدات نسبت به آن‌ها معاف شود. در نهایت حاکمیت تبدیل به یک بازی میان دو دسته می‌شود: گاهی مردم حکمرانی میکنند و گاه فرمان‌روا و این برخلاف هر نوع خردی خواهد بود. از آن‌جا که اقتدار

و توانایی معلق گذاشتن قانون جاری – در حالت کلی یا یک وضعیت خاص – وجه تمایز اصلی و حقیقی حاکمیت است، بدن از این ویژگی سایر خصوصیات حاکمیت را مشتق می‌کند (برقراری جنگ و صلح، انتصاب ماموران، حق عفو و بخشش، حق استیناف نهایی و مانند آن). ... حتا متفکران قرن هفدهمی حقوق طبیعی نیز مسئله‌ی حاکمیت را به وسیله‌ی مسئله‌ی تصمیم در وضعیت استثناء می‌فهمیدند. این امر به خصوص در مورد **ساموئل فن پوفندر** صحت دارد. همه در این امر مشترکاً موافقت دارند که زمانی که در یک دولت مخالفت به وجود آید هرکسی دم از صلاح عمومی می‌زند (که در این حالت وضعیت همه علیه همه^۸ شکل می‌گیرد). اما در این مجادله، حاکمیت (و در نتیجه خود دولت) تصمیم گیرنده است و قاطعانه تصمیم می‌گیرد که نظم عمومی و امنیت چیست و این که آیا این امنیت و نظم دچار اختلال شده است یا نه، و مانند آن. نظم عمومی و امنیت با توجه به این که یک گروه بوروکراتیک نظامی، گروهی خودگردان با روحیه‌ی سوداگری یا یک گروه افراطی تعاریف متفاوت خود را از نظم و امنیت و اختلال و آشوب دارند، نموده‌های متفاوتی در واقعیت دارد. در نهایت هر نظم مشروعی بر اساس یک تصمیم به وجود آمده و هم‌چنین حتا خود مفهوم نظم مشروع که به شکلی بدیهی و روشن به کار می‌رود، در درون خود شامل تقابل دو عنصر متمایز به لحاظ حقوقی است – عنصر **هنجار** و عنصر **تصمیم**. به مانند هر نوع دیگری از نظم، نظم مشروع نیز بر اساس یک تصمیم

Bellum omnium contra omnes. 8

به وجود آمده و نه یک هنجار. هیچ فرقی ندارد که خداوند به تنهایی به عنوان تنها کسی که به وسیله‌ی نماینده‌گان تصدیق شده‌ی خود بر روی زمین عمل کند. یا امپراتور یا فرمان‌روا یا [بخشی از] مردم قدرت حاکمه باشند، و این به این معنی است که ایشان مستقیماً خود را [به عنوان طبقه و قدرت حاکمه] به عموم معرفی می‌کنند، پرسش همواره معطوف به سوژه یا اتباع قدرت حاکمه، و در مورد کاربرد این مفهوم در وضعیتی عینی است. حتا از قرن ۱۶ حقوق‌دانانی که در رابطه با مفهوم حاکمیت بحث کرده‌اند، ایده و تفکر خود را از فهرستی معین و مشخص از خصوصیات حاکمیت که بر اساس نظر بدن می‌توان برشمرد، استنتاج کرده‌اند. به دست گرفتن یک چنان قدرتی به معنای قدرت حاکم بودن است... وجود دولت اثبات مسلم تفوق آن بر اعتبار هنجار مشروع و قانونی است. تصمیم، خود را از تمامی قیود هنجاری رها می‌سازد و به معنای واقعی کلمه‌ی مطلق می‌شود. می‌توان گفت دولت بر اساس اصل و حق صیانت از خود قانون را به حالت تعلیق در می‌آورد. در نهایت هر دو عنصر مفهوم "نظم مشروع" [–هنجار و تصمیم–]، به دو ایده مستقل تقسیم می‌شوند و به این ترتیب به استقلال مفهومی خود گواهی می‌دهند. برخلاف وضعیت عادی که در آن، تصمیم، به [موقعیتی] حداقل عقب نشینی می‌کند، در حالت استثناء هنجار [است که] به کل نابود می‌شود. با این وجود وضع استثناء هم‌چنان برای فلسفه‌ی حقوق قابل بررسی است، زیرا هر دو عنصر تصمیم و هنجار در چهارچوب حقوقی خود باقی می‌مانند.